

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۷

غالیان دوره امام رضا علیه السلام و چگونگی برخورد آن حضرت علیه السلام با آنها

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۶

تاریخ تأیید: ۹۲/۳/۳۰

یدالله حاجی زاده*

بررسی جریان فکری غلو در زمان امام رضا علیه السلام (۱۸۳ - ۲۰۳ ق) و نوع برخورد آن حضرت علیه السلام با این جریان، موضوع اصلی این مقاله است. بررسی این جریان فکری نشان می‌دهد پدیده غلو که از دوران امامان قبلی وجود داشت در این دوران در قالب غالیان برجسته و مشهوری چون یونس بن ظبیان و محمد بن فرات و طرح افکار غالیانه دیگری به خصوص از جانب غالیان واقفی (بشیریه) تداوم یافته است. هم چنین در این دوره شاهد بروز عقاید غالیانه تفویض، تشبیه، تناسخ و احادیث غلوآمیز هستیم. امام رضا علیه السلام در مقام برخورد با این جریان علاوه بر مناظره با افراد سرشناس غالی و نقد صریح آنها، از دوستی و معاشرت با غالیان به شدت نهی نمودند. و در مواجهه با افکار غلوآمیزی مانند تشبیه، تفویض و تناسخ نادرستی آنها را تبیین فرمودند.

واژه‌های کلیدی: امام رضا علیه السلام، غالیان، یونس بن ظبیان، محمد بن فرات، واقفیه.

* دانش آموخته مقطع دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

مقدمه

پدیده غلو به عنوان انحرافی مهم در شرایع آسمانی، همواره ادیان الهی را به چالش کشیده است. این پدیده خطرناک در دوره ائمه علیهم السلام با شدت و ضعف تداوم یافته است. به خصوص در دوره امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، شیعیان را به شدت درگیر کرده و عکس العمل جدی ائمه علیهم السلام را در پی داشته است. این جریان فکری در دوره امام رضا علیه السلام ادامه یافت و افکار غالیانه‌ای چون توقف در امام موسی بن جعفر علیه السلام، غیبت و مهدویت آن حضرت علیه السلام، اندیشه تفویض، تشبیه، تناسخ و حلول از جانب غلات مطرح می‌شد. در این دوره، علاوه بر گسترش جریان واقفی که گاه عقاید غالیانه‌ای مطرح می‌کردند، به غالیان مشهوری چون یونس بن ظبیان و محمد بن فرات بر می‌خوریم که افکار انحرافی خویش را در جامعه پراکنده می‌کردند. علاوه بر این در گوشه و کنار قلمرو اسلامی به خصوص در کوفه و گاه در خراسان، افکار غالیانه‌ای در میان برخی از منتسبان به شیعه به چشم می‌خورد که موجب بدنامی شیعه شده است. این شرایط سبب شد امام رضا علیه السلام به طور جدی با این جریان مبارزه کند و علاوه بر رسوا سازی غالیان مشهور، به مقابله با افکار غالیان بپردازد.

این پژوهش از پیشینه جدی برخوردار نیست و پیش از این، کسی به طور مستقل به این موضوع نپرداخته است. البته باید اشاره شود که برخی از پژوهش‌گران، بعضی از موضوع‌های مرتبط با این پژوهش مانند تفویض در دوره امام رضا علیه السلام یا فرقه‌های انحرافی این دوره را بررسی کرده‌اند در این زمینه، مقاله‌ای با عنوان *مفوضه و نگرش امام رضا علیه السلام به اندیشه تفویض*، نوشته سید رحیم ربانی زاده و نیره دلیر در مجموعه مقالات همایش علمی و پژوهشی امام رضا علیه السلام به چاپ رسیده است. پایان‌نامه‌ای نیز با عنوان *جریان‌شناسی تشیع در عصر امام رضا علیه السلام*، نوشته سید عبدالکریم حسن‌پور با راهنمایی

نعمت‌الله صفری در دانشگاه ادیان در مقطع ارشد دفاع شده است و در آن تنها به مفوضه به عنوان جریان غالی دوره امام رضا علیه السلام توجه شده است.

درباره فرقه‌های انحرافی این دوره به کتاب رفتارشناسی امام رضا علیه السلام و فرقه‌های درون شیعی نوشته زهرا بختیاری که در قطع جیبی منتشر شده است و مقاله فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام، نوشته نعمت‌الله صفری باید اشاره کرد. دو مقاله و یک کتاب نیز درباره به واقفیه نوشته شده است که عبارت‌اند از: مقاله دو دستگی در شیعیان امام کاظم علیه السلام و پیدایش فرقه واقفه، اثر م. علی بیوکارا، مقاله واقفیه، نوشته حسن حسین‌زاده شانه‌چی در مجله تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام و کتاب الواقفیه، اثر ریاض محمد حبیب الناصری.

مفهوم‌شناسی غلو

غلو از ماده «غ ل و» بر وزن فُعُول، مصدر غلی یغلو و در لغت به معنای ارتفاع، افراط، رفتن و تجاوز از حد و مقدار، زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است.^۱ غلا السعر به معنای بالا رفتن قیمت‌ها است.^۲ غالی باللحم، خرید گوشت با قیمت بالا است.^۳ مغالی بالسهم به کسی گفته می‌شود که تیر را بیش از اندازه پرتاب کند.^۴ به تجاوز تیر از کمان، غُلُو گفته می‌شود.^۵ هرگاه مایعی به جوش آید و در حد خود نگنجد، می‌گویند غلیان کرده است.^۶ در برابر غلو، واژه تقصیر که به معنای کوتاهی است به کار می‌رود.^۷

با توجه به کاربردهای مختلف واژه غلو، به نظر می‌رسد هر چیزی که از حد و اندازه خویش فراتر رود، کلمه غلو و مشتقاتش ممکن است درباره آن به کار رود. هم‌چنین با توجه به اختلافی که در مصادیق و معنای غلو وجود دارد و از آن‌جا که هر یک از عالمان و اندیشمندان از دیدگاه مذهبی و کلامی خاص خویش به بیان مصادیق و تعریف غلو پرداخته‌اند، شاید نتوان تعریف دقیق و مشترکی در این زمینه ارائه کرد.

علاوه بر این، در هر یک از علوم اسلامی مانند کلام، ملل و نحل و رجال، تعاریف متفاوتی در این زمینه ارائه می‌شود. تفاوت غلو و مصادیق آن به گونه‌ای است که گفته می‌شود حتی قدما در معنای غلو، اتفاق نظر نداشته‌اند.^۸ شیخ مفید از محمد بن حسن بن احمد بن ولید نقل می‌کند:

اولین درجه غلو، نفی سهو از پیامبر و امام است.

سپس می‌گوید:

اگر این حکایت درست باشد، پس محمد بن حسن بن احمد بن ولید، جزء

مقصره است.^۹

سپس شیخ مفید در بحث جایگاه، منزلت و علم ائمه علیهم السلام به اختلاف عقیدتی میان خویش و برخی از علمای قم که به نزدش رفته بودند، اشاره می‌کند.^{۱۰} بیان معنای غلو در قرآن و روایت و بیان اقسام آن تا حدی ما را به معنای اصطلاحی این واژه نزدیک می‌کند. در قرآن کریم این واژه، دو مرتبه و درباره اهل کتاب^{۱۱} به کار رفته است. در سوره مائده خداوند، اهل کتاب را از غلو در دینشان نهی می‌کند و می‌فرماید:

بگو: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ،^{۱۲} ای اهل کتاب، در دین خود گزافه‌گویی نکنید، و از پی هوس‌های گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری [از مردم] را گمراه کردند و [خود] از راه درست منحرف شدند، نروید.

در سوره نساء نیز آمده است:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ

وَلَدٌ،^{۱۳} ای اهل کتاب، در دین خود غلوّ مکنید و درباره خدا جز [سخن] درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه‌گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد.

در این آیه به عقیده غلوآمیز ابن‌الله بودن مسیح و تثلیث اشاره شده و از آنها نهی می‌گردد. معنای دینی واژه غلو در روایتهای^{۱۴} افراط و زیاده‌گویی و خروج از حد وسط است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

واحبوا اهل بیت نبیکم حبا مقتصدا و لا تغلوا، اهل بیت پیامبرتان را با حبی
میانہ دوست داشته باشید و غلو نکنید.^{۱۵}

حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

ما اهل بیت علیهم السلام چون پشتی در میانہ هستیم (که از دو طرف به آن تکیه دهند) آن که جا مانده، خود را به آن رساند و آن که زیاده روی کرده به آن برگردد.^{۱۶}

امام باقر علیه السلام نیز در حدیثی مشابه می‌فرماید:

ای شیعیان آل محمد صلوات الله علیهم چون پشتی در میانہ باشید آن که از حد گذشته به سوی شما برگردد و آن که وامانده به شما برسد.^{۱۷}

اقسام غلو

به طور کلی غلو، یا غلو الحادی (غلو در ذات) و یا غلو تفویضی (غلو در صفات و فضایل) است. تقسیم‌بندی پایین، ترکیبی اصلاح‌گونه از تقسیم‌بندی سید حسین مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرآیند تکامل و تقسیم‌بندی نعمت‌الله صفری در دانشنامه

امام علی علیه السلام است.^{۱۸}

الف) غلو الحادی: این نوع از غلو، غلو در ذات است و به این معنا است که درباره اشخاصی چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و یا اشخاص دیگر، زیاده‌گویی کنیم و آنان را خدا و یا در عرض خداوند بدانیم، یا برای غیر پیامبران، مقام نبوت قائل شویم، یا معتقد به حلول خداوند در اشخاصی مانند پیامبران، ائمه علیهم السلام و غیر ایشان گردیم و یا اتحاد خداوند با ایشان شویم. هم‌چنین اگر قائل به حلول روح پیامبران در ائمه علیهم السلام و یا قائل به تناسخ ارواح باشیم در ذات ایشان غلو کرده‌ایم.^{۱۹}

ب) غلو تفویضی یا غلو در صفات و فضایل: غلو تفویضی به این معنا است که پیامبران، ائمه علیهم السلام و غیر ایشان را در حد ذات و مقام خود که بشر هستند نگاه داریم و به طور ذاتی آنها را خدا ندانیم اما قائل به صفات و فضایی در پیامبران، ائمه علیهم السلام و دیگران شویم که این صفات و فضایل، مخصوص خداوند هستند و در ایشان نبوده‌اند.^{۲۰} صفاتی چون خلقت، رزق و میراندن انسان‌ها و سایر موجودات را که از صفات مخصوص الهی هستند به ایشان نسبت دهیم، یا قائل به علم غیب نامحدود یا آگاهی آنها از غیب، بدون وحی و الهام الهی شویم. تشریح را به ایشان نسبت دهیم و آنها را قادر بر تصرف در کائنات بدانیم.^{۲۱}

مهم‌ترین افراد و گروه‌های غالی در دوره امام رضا علیه السلام

در دوره امام رضا علیه السلام علاوه بر واقفیه که برخی از آنها عقاید غالیانه‌ای طرح کردند، شاهد حضور غالیان سرشناسی چون یونس بن ظبیان و محمد بن فرات هستیم. هم‌چنین در این دوره، افکار غالیانه‌ای در کوفه درباره شهادت امام حسین علیه السلام وجود داشت. به طور کلی جریان غلو در این زمان در چهار قالب غالیان واقفی، بشیریه، مفوضه، افراد سرشناس غالی و احادیث غلو گونه بررسی می‌شوند.

۱. غالیان واقفی (بشیریه)

مراد از واقفیه در این جا، واقفیه خاص است؛ یعنی کسانی که پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در امامت آن حضرت علیه السلام توقف کردند و امامت ائمه بعدی را نپذیرفتند.^{۲۲} واقفیه در اصطلاح عام، به تمامی افراد و فرقه‌هایی اطلاق می‌شود که بر امامت یکی از ائمه علیهم السلام توقف کرده‌اند.^{۲۳}

واژه واقفه یا واقفیه، هرگاه بدون قید به کار رود، مقصود توقف کنندگان در امام موسی بن جعفر علیه السلام است. واقفه یا واقفیه، شامل افراد و فرقه‌های متعدد هستند.^{۲۴} برخی از آنها گمان کردند امام موسی بن جعفر علیه السلام زنده است، غایب شده و ظهور خواهد کرد. او مهدی منتظر است.^{۲۵} عده‌ای دیگر از ایشان می‌گفتند:

امام موسی بن جعفر علیه السلام وفات یافته و به زودی مبعوث خواهد شد. او امام

منتظر است.^{۲۶}

منابع فرقه شناختی به انشعاب‌های دیگری از واقفیه نیز اشاره دارند.^{۲۷} شاید نتوان تمامی گروه‌های واقفی را جزئی از غالیان قلمداد کرد اما بدون شک برخی از این گروه‌ها به علت بیان عقاید غالیانه‌ای، چون غیبت و مهدویت امام موسی بن جعفر علیه السلام و عقاید دیگری چون تناسخ، حلول و اباحی‌گری از غالیان محسوب می‌شوند. براساس گزارش شریف مرتضی، واقفیه به سوی غلو، باور به اباحی‌گری و تناسخ کشیده شدند.^{۲۸}

یکی از گروه‌های واقفی در دوره امام رضا علیه السلام، بشیریه هستند. رهبر ایشان، محمد بن بشیر از موالی بنی اسد و ساکن کوفه^{۲۹} بود. محمد بن بشیر، ابتدا از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام بود^{۳۰} و سرانجام غالی شد.^{۳۱} بدون شک، وی عقاید غالیانه خویش را در زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام آغاز کرد و به همین جهت با برخورد جدی آن حضرت علیه السلام مواجه گردید.^{۳۲} منابع فرقه شناختی اشاره دارند که او ثنوی و معتقد به دو خدا بود.^{۳۳} او معتقد بود ظاهر انسان، آدم و باطن او، ازلی است. هشام بن سالم در این زمینه با او مناظره

کرد اما او به این عقیده اقرار کرد و منکر آن نشد.^{۳۴} محمد بن بشیر پس از رحلت امام موسی بن جعفر علیه السلام، مرگ آن حضرت علیه السلام را انکار کرد.^{۳۵}

عقاید غالبانه و افراطی زیادی به بشیریه یا بشیرییه،^{۳۶} نسبت داده می‌شود. این احتمال وجود دارد که برخی از این عقاید، تنها اتهام‌هایی باشند که نسبت به ایشان رواج یافته است. در منابع آمده است که بشیرییه مدعی شدند موسی بن جعفر علیه السلام نمرده بلکه غایب شده و او قائم و مهدی علیه السلام است.^{۳۷} آنها به تبعیت از رهبرشان در امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام توقف کردند.^{۳۸} بشیرییه، محمد بن بشیر را به عنوان وصی امام موسی بن جعفر علیه السلام پذیرفتند و ادعا کردند آن حضرت علیه السلام انگشتی خویش را به او داده است و همه اموری که مردم در امر دین و دنیا به آن احتیاج دارند به او آموخته است.^{۳۹}

به اعتقاد بشیرییه، محمد بن بشیر قبل از مرگ، پسرش، سمیع را وصی خویش و امام قرار داد تا وقتی که موسی بن جعفر علیه السلام خروج و ظهور کند.^{۴۰} گفته می‌شود بشیرییه مدعی تناسخ بودند، ائمه علیهم السلام در نزد آنها یکی بودند که از بدنی به بدن دیگر منتقل شده‌اند.^{۴۱} هم‌چنین آنها مدعی حلول بودند و باور داشتند که همه کسانی که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم انتساب دارند، خانه و ظروفی هستند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که پروردگار است در آنها حلول کرده است و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نه زاده شده است و نه فرزندی دارد. او در این حجاب‌ها پنهان شده است.^{۴۲}

در منابع آمده است که بشیرییه تنها اقامه نمازهای پنج‌گانه و روزه رمضان را واجب می‌دانستند و حج، زکات و دیگر فرایض را انکار می‌کردند. نکاح با محارم و پسر بچه‌ها را حلال می‌شمردند و آیه *أَوْ يُرْوَجُهُمْ دُكْرَانًا وَ إِنَاثًا*^{۴۳} را دلیل گفته خویش می‌دانستند^{۴۴} که در صورت صحت، نشان دهنده اباحی‌گری ایشان است.

به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم توقف در امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام، احادیثی

جعلی بوده است که گروه‌های مختلف واقفی به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند.^{۴۵} این احادیث که بزرگان شیعه، شکل صحیح آنها را بیان کرده‌اند^{۴۶} و یا به جعلی بودن آنها اشاره دارند^{۴۷} به گونه‌ای شایع شده بود که حتی برخی از شیعیان گمان می‌کردند امام رضا علیه السلام از روی تقیه، حیات پدرش را انکار و کتمان می‌کند.^{۴۸} تأثیر این احادیث به اندازه‌ای بود که فردی به نام ابن قیاما واسطی با این که معجزه آشکار امام رضا علیه السلام را دید اما هم چنان واقفی ماند. از او نقل می‌شود:

به علی بن موسی الرضا علیه السلام گفتم: تو آن امامی هستی که صامتی^{۴۹} ندادی در این زمان هنوز امام محمد تقی علیه السلام متولد نشده بود. علی بن موسی علیه السلام فرمود: به خدا که خداوند از من کسی آورد که حق و اهلش را بدان پایدار کند. پس از یک سال ابو جعفر (امام محمد تقی علیه السلام)، متولد شد. به ابن قیاما گفتم: این معجزه برای تو سودمند نیست؟ گفت: به خدا که این معجزه و نشانه بزرگی است، ولی چه کنم با آن چه امام صادق علیه السلام درباره پسر خود گفته است.^{۵۰}

عامل دیگری که سبب توقف برخی در امامت موسی بن جعفر علیه السلام شده است، سوء استفاده‌های مالی کسانی بود که پیش از این به عنوان وکلای امام موسی بن جعفر علیه السلام در میان شیعه شناخته شده بودند^{۵۱} و شیعیان به آنها اعتماد فراوانی داشتند. به این نکته باید اشاره کرد که «امامان شیعه، با لحاظ نمودن مقتضیات و ضرورت‌های موجود، اقدام به ایجاد تشکیلاتی نمودند که بدان وسیله، با سهولت بیش‌تری بتوانند با شیعیان خویش در دورترین نقاط عالم اسلامی مرتبط بوده، و شیعیان نیز از طریق این شبکه ارتباطی مطمئن بتوانند نیازهای شرعی و دینی خود را مرتفع سازند. این تشکیلات که از نیمه دوم عصر امامت؛ یعنی از عصر امام صادق علیه السلام به بعد آغاز به کار نمود، به سازمان وکالت موسوم است».^{۵۲}

علاوه بر وکلای برجسته امام موسی بن جعفر علیه السلام که توقف آنان چنین پی‌آمدی را در

پی داشت، باید به برخی دیگر از اصحاب ائمه علیهم السلام که در زمره فقهای برجسته بودند اشاره کرد. به عنوان نمونه، نجاشی درباره عبدالله بن جبله می‌نویسد:

عبدالله بن جبله واقفی و فقیهی ثقه و مشهور بود. او کتاب‌هایی نوشته

است.^{۵۳}

پیوستن این افراد به جریان منحرف واقفی سبب انحراف یا تردید بسیاری از شیعیان شده است. برخی از واقفیه هم علت یا بهانه اعتقاد خویش درباره غیبت و مهدویت امام موسی بن جعفر علیه السلام را روایت «امام را کسی جز امام غسل نمی‌دهد»^{۵۴} می‌دانستند. آنها می‌گفتند:

علی بن موسی علیه السلام هنگام شهادت پدرش در مدینه بوده است و امام موسی

بن جعفر علیه السلام در بغداد از دنیا رفته و مدفون شده است، پس علی بن موسی علیه السلام

که پدرش را غسل نداد، امام نیست.^{۵۵}

باید توجه داشت که امام موسی بن جعفر علیه السلام سال‌های پایانی عمرش را در زندان گذرانده است. این امر و در نهایت شهادت آن حضرت علیه السلام در زندان در گسترش اندیشه واقفی نقش داشته است.^{۵۶}

۲. غالیان مفوضی

تفویض در لغت به معنای واگذار کردن،^{۵۷} ارجاع دادن و برگرداندن^{۵۸} است. مقصود از تفویض در این جا، تفویض در برابر جبر نیست که در علم کلام مطرح می‌شود و حدیثی درباره آن از ائمه علیهم السلام صادر شده است.^{۵۹} بلکه مقصود از تفویض، واگذاری امر خلق، رزق و تدبیر جهان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه علیهم السلام است. غالیان مفوضی معتقد بودند که خداوند امر خلقت، رزق و دیگر اموری را که از شئون الهی است به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام واگذار کرده است.^{۶۰}

از زمان امام صادق علیه السلام به بعد، اعتقاد به غلو تفویضی و انکار آن از سوی ائمه علیهم السلام به چشم می خورد. برخی معتقدند، اصطلاح تفویض پیش از دوره حضرت رضا علیه السلام، بیشتر درباره تفویض در امر دین یا جبر و اختیار بود و هنوز معنای دیگر آن؛ یعنی مفهوم تفویض امر خلق، رزق و یا دیگر شئون ربوبی شناخته شده نبود. در واقع از اواخر سده دوم هجری بود که چنین مفهومی در جامعه به صورت، اصطلاحی شناخته شده در آمد.^{۶۱}

در برخی از گزارش های نقل شده از امام صادق علیه السلام، تفویض به معنای تفویض در امر خلق و رزق هم به کار رفته است.^{۶۲} در دوران امام رضا علیه السلام در سواد کوفه،^{۶۳} عده ای که امام رضا علیه السلام، آنها را مفوضه معرفی می کند،^{۶۴} عقاید غالبانه ای را طرح می کردند. آنها معتقد بودند امام حسین علیه السلام کشته نشده است، بلکه شخصی به نام حنظله بن سعد شامی به جای آن حضرت علیه السلام به قتل رسیده و امام حسین علیه السلام همانند عیسی علیه السلام به آسمان ها عروج کرده است.^{۶۵} این گروه در این باره به آیه « وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا »^{۶۶} احتجاج می کردند.^{۶۷}

۳. افراد سرشناس غالی

۳ - ۱. یونس بن ظبیبان

با توجه به حضور یونس بن ظبیبان در خط غالی مشهوری چون ابوالخطاب، لازم است نگاهی گذرا به زندگی ابوالخطاب و جریان ایجاد شده به وسیله وی شود. ابوالخطاب، محمد بن مقلاص بن ابی زینب اسدی کوفی، سرشناس ترین و مهم ترین غالی دوره ائمه علیهم السلام، به خصوص دوره امام صادق علیه السلام بود. وی در ابتدا از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و خود را به آن حضرت علیه السلام و یاران ایشان پیوند می داد.^{۶۸}

وی در مراحل ابتدایی، مدعی علم غیب^{۶۹} و آگاهی از اسم اعظم^{۷۰} بود. سپس نبوت و الوهیت ائمه علیهم السلام را مطرح کرد.^{۷۱} بر اساس نقلی، او مدعی تصرف امام در کائنات بود.^{۷۲}

این شخصیت غالی پس از طرح الوهیت امام صادق علیه السلام و عقاید غالیانه‌ای که منجر به طرد وی از سوی آن حضرت علیه السلام شد، عقیده امامت^{۷۳} و سپس الوهیت خویش را طرح کرد.^{۷۴} برخی از منابع، به اباحی‌گری او اشاره دارند.^{۷۵} ابوالخطاب در سال ۱۳۸ هجری با هفتاد نفر از یارانش در مسجد کوفه دستگیر گردید و در کناسه کوفه به دار آویخته شد.^{۷۶} جریان فکری که او پی‌ریزی کرد در قالب فرقه‌های غالی تأثیرگذاری مانند خطابیّه، معمربیه،^{۷۷} عمیریه،^{۷۸} مفضلیه^{۷۹} و اصحاب سری^{۸۰} تداوم یافت. هم‌چنین در دوره امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام، افراد متعددی را سراغ داریم که در این مسیر فکری قرار دارند.^{۸۱}

یونس بن ظبیان از غالیان مشهور دوره امام رضا علیه السلام، از آن جمله است. وی در دوره امام رضا علیه السلام در کوفه سکونت داشت. منابع رجالی، وی را فردی غالی،^{۸۲} دروغ‌گو و جاعل حدیث^{۸۳} می‌خوانند. فضل بن شاذان، وی را در زمره دروغ‌گویان مشهوری چون ابوالخطاب جای می‌دهد.^{۸۴} شاید به همین علت بود که امام رضا علیه السلام در حدیثی به همراهی یونس بن ظبیان با ابوالخطاب در بدترین عذاب‌ها اشاره می‌کند.^{۸۵} نقل می‌شود وقتی دختر ابوالخطاب از دنیا رفت، یونس بن ظبیان بر سر قبر او آمد و او را این‌گونه خطاب کرد:

السلام عليك يا بنت رسول الله.^{۸۶}

این بیان نشان می‌دهد که او مدعی نبوت ابوالخطاب بوده است. همان‌گونه که ابوالخطاب، الوهیت امام صادق علیه السلام را مطرح کرد، یونس بن ظبیان نیز مدعی الوهیت امام رضا علیه السلام شد.^{۸۷} هم‌چنین او مدعی شد:

در یکی از شب‌ها مشغول طواف بودم. ناگهان صدایی از بالای سرم شنیدم که می‌گفت: یونس من خدای یکتایم که خدایی جز من نیست. مرا پرستش کن و نماز را به یاد من به پای دار. سرم را بلند کردم و در این زمان جبرئیل را دیدم.^{۸۸}

بر اساس نقلی، وی همانند ابوالخطاب به قدرت تصرف امام در زمین باور داشته است.^{۸۹}

۳-۲. محمد بن فرات

محمد بن موسی بن حسین بن فرات از غلات^{۹۰} ساکن کوفه بوده است.^{۹۱} او مدعی باییت امام رضا علیه السلام و نبوت بود.^{۹۲} وی به عنوان فردی، شارب خمر معرفی می‌شود^{۹۳} که نشان دهنده اباحی‌گری او است. محمد بن فرات، همانند یونس بن ظبیان با استناد به روایتی از امام رضا علیه السلام دروغ‌گو و از پیروان ابو الخطاب دانسته شده است.^{۹۴} او سرانجام به دست ابراهیم بن مهدی بن منصور عباسی، معروف به ابراهیم شکله (م ۲۳۴)^{۹۵} به قتل رسید.^{۹۶}

۳-۳. ابوسمینه

محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی معروف به ابوسمینه، یکی دیگر از غلات این دوره است.^{۹۷} منابع رجالی، او را از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌دانند.^{۹۸} وی در ابتدا، ساکن کوفه بود و سپس به قم، نزد احمد بن محمد بن عیسی^{۹۹} رفت. وقتی احمد بن محمد عیسی متوجه غلو او شد، وی را از شهر اخراج کرد.^{۱۰۰} وی در شمار غالیانی چون ابوالخطاب و یونس بن ظبیان و به عنوان مشهورترین کذاب معرفی شده است.^{۱۰۱}

در پایان‌نامه‌ای با عنوان «آراء و اندیشه‌های کلامی محمد بن علی ابوسمینه»^{۱۰۲} با وجود تصریح به این مطلب که هیچ یک از دانشمندان به وثاقت محمد بن علی ابوسمینه حکم نکرده‌اند، تلاش شده است از طریق ۱. فراوانی روایت راویان جلیل‌القدر از وی و ۲. هم‌خوانی درون مایه‌های روایی وی با راویان ثقه و جلیل‌القدر،^{۱۰۳} وثاقت وی اثبات شود.

۴. غالیان در فضایل و احادیث غلو گونه

در دوره امام رضا علیه السلام شاهد رواج احادیثی هستیم که بیشتر به منظور فضایل سازی جعل شده‌اند. برخی از این احادیث به وسیله مخالفان اهل بیت علیهم السلام برای بد نام کردن ائمه علیهم السلام، یا اشاعه اندیشه‌های باطل، جعل شده و در کتاب‌های اصحاب ائمه علیهم السلام وارد شده بود.^{۱۰۴} در دوره امام رضا علیه السلام این گونه احادیث در خراسان و در عراق، در میان کسانی که منسوب به امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بودند، گسترش یافته بود و روند جعل احادیث تداوم داشت. به همین جهت امام رضا علیه السلام بسیاری از احادیثی را که یونس بن عبدالرحمن در سفرش به عراق، از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شنیده و نوشته بود، ساخته ابوالخطاب و هم فکرائش دانست و اشاره کرد تا امروز آنها با حيله‌گری این کار را انجام می‌دهند.^{۱۰۵} محمد بن زید طبری اشاره می‌کند امام رضا علیه السلام در خراسان و در حضور جمعی از بنی هاشم، در حالی که اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی نیز حضور داشت، به اسحاق گفتند:

به من خبر رسیده که مردم می‌گویند: ما (اهل بیت)، گمان می‌کنیم که آنان

بنده ما هستند؟^{۱۰۶}

در حقیقت بسیاری از مسلمانان باور کرده بودند که این گونه احادیث غالیانه^{۱۰۷} از سوی ائمه علیهم السلام صادر شده‌اند. به همین جهت، وقتی اباصلت هروی در سرخس خدمت امام رضا علیه السلام رسید، اولین سؤالی که از حضرت علیه السلام پرسید، درباره جمله «الناس عبید لنا» بود که مردم به طور گسترده‌ای آن را نقل می‌کردند.^{۱۰۸} به طور کلی، جریان غلو در دوره امام رضا علیه السلام را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد.

۱. در این دوره، بیشتر با غالیان ملحدی روبه‌رو هستیم که تحت تأثیر اندیشه‌های ابوالخطاب قرار داشتند.

۲. از مهم‌ترین عقاید غالیانه در این دوره را می‌توان اعتقاد به الوهیت امام صادق علیه السلام،

نبوت محمد بن بشیر، تناسخ، حلول و اباحی‌گری دانست.

۳. در این دوره برای اولین بار ادعای باییت ائمه علیهم‌السلام مطرح می‌شود. محمد بن فرات علاوه بر ادعای نبوت، مدعی باییت بود.

۴. در این زمان، احادیث جعلی و غلو گونه که بیشتر از سوی خطابی‌ها (ابوالخطاب و هم فکرائش) جعل شده بودند در سطح گسترده‌ای در جامعه شیوع یافته بود.

مبارزه امام رضا علیه‌السلام با غالیان

۱. مبارزه با محمد بن بشیر و بشیریه

همان گونه که اشاره شد، انکار رحلت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام از طرف محمد بن بشیر،^{۱۰۹} سبب شد پیروان او (بشیریه) به تبعیت از رهبرشان در امامت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام توقف کنند^{۱۱۰} و مدعی شوند موسی بن جعفر علیه‌السلام نمرده بلکه غایب شده و او قائم و مهدی علیه‌السلام است.^{۱۱۱} امام رضا علیه‌السلام در روایتی به دروغ‌گویی‌های محمد بن بشیر بر امام موسی بن جعفر علیه‌السلام اشاره کرده و بیان می‌کند:

خداوند حرارت آتش را به او چشانید.^{۱۱۲}

در منابع آمده است که وقتی او به دلیل عقاید و شعبده بازی‌هایش دستگیر شده و قرار بود کشته شود، به خلیفه گفت: اگر مرا نکشی، برایت چیزهایی می‌سازم که ملوک به آنها رغبت کنند. خلیفه، او را آزاد کرد. ساخته‌های او سبب نزدیکی او به حکومت شد. اما در یکی از روزها، برخی از الواح او شکست و مشخص شد که ساخته‌های او شعبده و چشم‌بندی بوده است. به همین جهت او را پس از شکنجه بسیار به قتل رساندند.^{۱۱۳} علی بن حمزه می‌گوید:

کسی را ندیدم که با قتلی بدتر از قتل محمد بن بشیر لعنة الله کشته شده

باشد.^{۱۱۴}

عدم نقل روایت از محمد بن بشیر در جوامع شیعی، آن چنان که آیت‌الله خوئی به آن

اشاره کرده است.^{۱۱۵} نشان دهنده ثمر بخش بودن مبارزات ائمه علیهم السلام^{۱۱۶} با این فرد غالی می‌باشد. امام رضا علیه السلام در مقابله جدی با واقفیه آنها را کافر و در این ادعا دروغ گو می‌خواند و در این باره می‌فرماید:

اگر بنا بود که خداوند یکی از فرزندان آدم علیه السلام را زنده نگه دارد، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را زنده نگه می‌داشت.^{۱۱۷}

آن حضرت علیه السلام در رد و انکار عقیده برادرش، ابراهیم بن موسی که مدعی زنده بودن پدرشان بود، بر رحلت پدر بزرگوارش تأکید کرد و اشاره فرمود:

همان‌گونه که شخصیتی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته، پدرم نیز از دنیا رفت.^{۱۱۸}

و در روایتی دیگر، آن حضرت علیه السلام به رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استناد می‌کند و تأکید می‌نماید:

به خدا پدرم از دنیا رفت و اموالش تقسیم شد و کنیزانش تزویج شدند.^{۱۱۹}

علاوه بر این، آن حضرت علیه السلام به رحلت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

همان‌گونه که امام علی علیه السلام رحلت کرد، پدرم نیز رحلت کرد.^{۱۲۰}

امام رضا علیه السلام در جواب ابوجریر قمی که حضرت علیه السلام را قسم می‌داد که آیا پدر شما رحلت کرده است؟ با قسم‌های فراوان بر رحلت امام موسی بن جعفر علیه السلام تأکید کرد. ابوجریر قمی که تصور می‌کرد حضرت علیه السلام تقیه می‌کند، دوباره از ایشان سؤال کرد: آیا شما از من تقیه می‌کنید؟ و آن حضرت علیه السلام به شدت تقیه را انکار کرد و به صراحت اعلام کرد:

او از دنیا رفته است و من وصی او و امام هستم.^{۱۲۱}

علاوه بر این، آن حضرت علیه السلام در پاسخ به ادعای واقفیه، به احمد بن عمر حلال فرمودند:

به آنها (واقفیه) بگو، من پدرم را غسل دادم.^{۱۲۲}

علامه مجلسی اشاره می کند اخبار زیادی بر این امر دلالت دارد که امام رضا علیه السلام پدرش را غسل داده است.^{۱۲۳}

۲. مبارزه با غالیان مفوضی

به نظر می رسد صریح ترین و بیشترین روایت‌ها درباره برخورد با مفوضه، از امام رضا علیه السلام نقل شده است. آن حضرت علیه السلام ضمن بیان وجه صحیح تفویض، واگذاری امر خلق و رزق از طرف خداوند به ائمه علیهم السلام را انکار می کند. مفوضه به این معنا را مشرک می خواند و عقیده آنان را منافی با توحید می داند. امام رضا علیه السلام در پاسخ به یاسر خادم که از معنای تفویض پرسیده بود، فرمود:

خدای تبارک و تعالی امر دین را به پیامبر واگذار کرد و فرمود: آن چه را پیامبر برای شما آورده، اخذ کنید و آن چه را نهی کرده بپرهیزید.^{۱۲۴} ولی خلقت و رزق و روزی را به او واگذار نکرده است.

سپس آن حضرت علیه السلام در ادامه حدیث، خداوند را به عنوان خالق و آفریننده همه چیز معرفی کرد و به آیه ۶۲ سوره زمر^{۱۲۵} و آیه ۴۰ سوره روم^{۱۲۶} استناد کرد.^{۱۲۷} امام علیه السلام در حدیثی دیگر به تقدیر ارزاق از سوی خداوند اشاره می کند.^{۱۲۸}

آن حضرت علیه السلام کسانی را که گمان می کنند خداوند کار آفرینش و رزق و روزی را به حجت‌های خویش واگذار کرده و به این ترتیب قائل به تفویض شده‌اند، مشرک می خواند و از آنها برائت می جوید.^{۱۲۹} امام رضا علیه السلام به زید بن عمیر بن معاویه فرمود:

کسی که گمان کند خداوند مسئله خلق و روزی دادن به مخلوقات را به

ائمه علیهم السلام واگذار کرده، قاتل به تفویض شده است و قاتل به تفویض، مشرک است.^{۱۳۰}

علاوه بر این آن حضرت علیه السلام در رد غالیان مفوضی در دعا می فرمود:

بارخدا یا خلق از جانب توست و روزی دادن منحصر به توست، تو را

می پرستم.^{۱۳۱}

هم چنین امام رضا علیه السلام عقیده نادرست مفوضه سواد کوفه درباره عدم قتل امام حسین علیه السلام را لعن و تکذیب کننده سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده بود: «حسین علیه السلام شهید می شود» دانست. سپس امام علیه السلام سوگند یاد کرد که حسین علیه السلام کشته شد و کسانی که بهتر از او بودند - علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام - کشته شدند. هم چنین آن حضرت علیه السلام از کشته شدن خویش با زهر جفا و مسمومیت خویش با مکر و حيله (مأمون) خبر داد.^{۱۳۲}

در موردی دیگر، امام علیه السلام بر شهادت ائمه علیهم السلام و این که هر امامی را طاغی زمان خودش شهید می کند و جریان این امر بر آنها از روی حقیقت و صحت است نه آن چنان که غلات و مفوضه می گویند، تأکید کرد. سپس امام علیه السلام، غلات و مفوضه را دروغ گو خواند و دعا کرد که از رحمت الهی دور باشند و در پایان بر رد اندیشه این گروه تأکید کرد و فرمود:

امر احدی از پیامبران الهی و حجت های خدا - جز حضرت عیسی علیه السلام که زنده

به سوی آسمان رفت - بر مردم اشتباه نشد.^{۱۳۳}

آن حضرت علیه السلام در پاسخ به ادعای اهالی اطراف کوفه که با استناد به آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^{۱۳۴} معتقد بودند، امام حسین علیه السلام کشته نشده است، مقصود آیه را چنین بیان کردند:

خداوند برای کافر، حجتی قرار نداده که بتواند با آن، مؤمن را محکوم کند.

علاوه بر این، قرآن از کافرانی خبر داده است که پیامبران را به ناحق کشته‌اند و با این که حجت انبیا بر مخالفانشان غالب بود و حقانیت ایشان آشکار بود.^{۱۳۵}

۳. مبارزه با غالیان سرشناس

۳-۱. مبارزه با یونس بن ظبیان

همان گونه که اشاره شده یکی از غالیان سرشناس دوره امام رضا علیه السلام، یونس بن ظبیان بود. وقتی امام رضا علیه السلام سخنان غالیانه او را شنید، به شدت خشمگین شد. آن حضرت علیه السلام، مردی که این سخنان را از یونس بن ظبیان نقل می‌کرد، بیرون کرد و به او فرمود:

خدا تو را و کسی که این حدیث را برای تو گفت، لعنت کند. خدا، یونس بن

ظبیان را هزار بار لعنت کند که بعد از هر لعنتی هزار لعنت دیگر باشد.

در ادامه، حضرت اشاره کرد که یونس بن ظبیان، ابوالخطاب و یاران این دو در بدترین عذاب‌ها با هم هستند.^{۱۳۶} از این روایت چند نکته روشن می‌شود: اول: به نظر می‌رسد راوی سخنان یونس بن ظبیان، خود به آنها اعتقاد داشته است؛ چرا که به شدت مورد لعن و اعتراض امام رضا علیه السلام قرار گرفته و حضرت علیه السلام، او را از نزد خود اخراج می‌کند. گفته شده است که این مرد پس از چند قدم، غش کرد و جنازه‌اش را بردند.^{۱۳۷}

دوم: امام رضا علیه السلام به هم فکری و هم رأیی یونس بن ظبیان و ابوالخطاب اشاره کرده و یونس را رسوا ساخته است.

۳-۲. مبارزه با محمد بن فرات و دیگر غالیان

محمد بن فرات ادعاهای غالیانه‌ای چون بابت و نبوت خویش را مطرح کرده بود. امام رضا علیه السلام در مقابله با او که اهل شرب خمر بود و نماز نمی‌خواند، ابتدا از طریق ملامت

وارد شد و سعی در هدایت او داشت. به عنوان نمونه یک مرتبه با فرستادن سجاده و مقداری خرما به او فهماند که رضایت امام علیه السلام در آن است که او دست از دعاوی باطل خویش بردارد و وظایف شرعی از جمله نماز را انجام دهد و از شرب خمر دست بکشد.^{۱۳۸}

آن حضرت علیه السلام در مراحل بعد به رسوا سازی او پرداخته و فرمودند:

هیچ کس به قدر محمد بن فرات بر ما دروغ نیست.

آن حضرت علیه السلام، آزارهای وی را بیش از آزارهایی می دانست که ابوالخطاب (لعنة الله)

به امام جعفر بن محمد علیه السلام رسانده بود.^{۱۳۹} در روایتی دیگر، امام رضا علیه السلام ضمن اشاره به غالیانی چون بیان بن سمعان، مغیره بن سعید، ابوالخطاب و محمد بن بشیر و ادعاهای کذب ایشان درباره ائمه علیهم السلام بیان می دارند که آنها به سزای عمل خویش رسیدند و خداوند حرارت آتش را به آنها چشاند، محمد بن فرات نیز فردی است که در این زمان بر آن حضرت علیه السلام دروغ می بندد.^{۱۴۰}

به نظر می رسد امام رضا علیه السلام نگران گسترش اندیشه های غالیانه محمد بن فرات حتی پس از مرگ او بوده است. در روایتی امام رضا علیه السلام به دروغ های محمد بن فرات بر خویش اشاره می کند و پس از دعای یونس بن عبدالرحمن که از خدا خواست او را از رحمت خویش دور کند، فرمودند:

خداوند، او را از رحمت خویش دور کرد و گرمی آتش را به او چشانید ولی

من، این را می گویم که تو، اصحاب مرا از (اندیشه های) او بر حذر داری و آنسان

را به لعن و بیزاری از او دعوت کنی.^{۱۴۱}

همان گونه که در این روایت آمده است، حضرت رضا علیه السلام تلاش می کند یارانش از هم نشینی با غلات بپرهیزند، آنها را لعن کنند و از آنها بیزاری جویند. اهمیت این موضوع و سفارش های امام رضا علیه السلام در این رابطه به اندازه ای است که آن حضرت علیه السلام از شیعیان

می خواهد به هیچ عنوان با غالیان رابطه و معاشرت نداشته باشند. در یک مورد آن حضرت علیه السلام پس از کافر خواندن غلات و مشرک خواندن مفوضه فرمودند:

هر که با ایشان نشست و برخاست داشته باشد، بخورد و بیاشامد، ازدواج و پیوندی داشته باشد، به آنها امان دهد، احادیث آنها را تصدیق کند یا با کلمه‌ای یا نیم کلمه‌ای آنها را یاری کند از ولایت خدای عزوجل و از ولایت ما خارج شده است.^{۱۴۲}

در حدیث دیگری، امام رضا علیه السلام دوستی با غالیان را مساوی با دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و دشمنی نسبت به غالیان را دوستی با اهل بیت علیهم السلام، رابطه با آنان را مساوی با قطع رابطه با ائمه علیهم السلام و قطع رابطه با آنان را رابطه با اهل بیت علیهم السلام، خوبی با آنها را با بدی با اهل بیت علیهم السلام و بدی با آنان را خوبی با اهل بیت علیهم السلام، گرامی داشتن غلات را اهانت به اهل بیت علیهم السلام و اهانت به غلات را گرامی داشتن اهل بیت علیهم السلام، پذیرفتن غلات را رد اهل بیت علیهم السلام و رد آنها را پذیرش اهل بیت علیهم السلام، تصدیق آنها را تکذیب اهل بیت علیهم السلام و تکذیب آنان را تصدیق اهل بیت علیهم السلام، عطا به آنان را محروم ساختن اهل بیت علیهم السلام و محروم ساختن ایشان را عطا به اهل بیت علیهم السلام می‌داند و در پایان حدیث تأکید می‌کند هیچ کس از شیعیان ما از میان آنان، دوست و یابوری نگیرد.^{۱۴۳}

۴. مبارزه با افکار غالیانه

۴-۱. تأکید بر جنبه‌های بشری ائمه علیهم السلام

تأکید بر جنبه‌های غیر بشری ائمه علیهم السلام و به تبع آن، عقیده به الوهیت ایشان، از عقاید رایج غالیان بوده است. امام رضا علیه السلام برای مبارزه با این عقیده غالیانه، علاوه بر نفی جنبه‌های غیر بشری ائمه علیهم السلام، بر عبودیت و بندگی ایشان تأکید می‌کند. آن حضرت علیه السلام

در سخنان خویش، ضمن انکار عقاید غالیان به توصیف صحیح خداوند می‌پردازد. امام رضا علیه السلام در رد عقیده کسانی که معتقد بودند مردم، بندگان ائمه علیهم السلام هستند به خویشاوندی خویش با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوگند یاد کرد که من هرگز چنین حدیثی به این صورت نگفته‌ام و از پدرانم هم چنین سخنی را نشنیده‌ام.^{۱۴۴} آن حضرت علیه السلام به اباصت هروی فرمود:

اگر همه بنده ما هستند، پس آنها را به چه کسی بفروشیم؟^{۱۴۵}

در این رابطه، حدیثی از ائمه علیهم السلام صادر شده است که برخی جاهلان تصور کرده‌اند که مقصود ائمه علیهم السلام این بوده که آنها خدا هستند و مردم بنده ایشان هستند. امام رضا علیه السلام برای رفع این توهم اشاره می‌کند که منظور ما این است که مردم، بندگان ما در لزوم طاعت از ما هستند و ولایت ما را در امور دینی پذیرفته‌اند.^{۱۴۶} شاید به جهت رفع این گونه توهّمات بوده است که امام رضا علیه السلام در حدیثی به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

ما را از مرتبه عبودیت بالاتر نبرید.^{۱۴۷}

هم‌چنین آن حضرت علیه السلام در تفسیر «مغضوب علیهم» و «ضالین» می‌فرماید:

هر کس، علی علیه السلام را از عبودیت فراتر ببرد از «مغضوب علیهم» و از

«ضالین» است.^{۱۴۸}

در روایتی دیگر، وقتی مأمون از امام رضا علیه السلام می‌پرسد که ای ابوالحسن علیه السلام! به من خبر رسیده که جماعتی درباره شما، غلو و زیاده‌روی می‌کنند. امام رضا علیه السلام به حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره کرد که حضرت در آن حدیث می‌فرماید:

مرا از آن چه حق و حد من است بالاتر نبرید؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی،

مرا قبل از آن که رسول قرار دهد، عبد خویش قرار داد.^{۱۴۹}

سپس آن حضرت علیه السلام به آیه ۷۹ و ۸۰ سوره آل عمران اشاره کرد.^{۱۵۰} در ادامه امام رضا علیه السلام به حدیثی از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام اشاره می کند که حضرت فرموده است:

دو گروه در مورد من هلاک می شوند. حال آن که من گناهی ندارم، دوست داری مبالغه گر و دشمنی افراطی.^{۱۵۱}

امام علیه السلام پس از نقل این دو روایت فرمود:

ما اهل بیت عصمت منسوب به وحی بوده و از کسانی که درباره ما غلو می کنند و ما را از حد انسانی خود بالاتر می برند، بیزاریم. همان طور که عیسی علیه السلام از نصارا طبق آیه های صریح قرآن بیزار می جست.^{۱۵۲}

سپس آن حضرت علیه السلام به آیه ۱۱۶ سوره مائده^{۱۵۳} استناد کرد.^{۱۵۴}

هم چنین امام رضا علیه السلام در حدیثی به جنبه های بشری ائمه علیهم السلام از جمله زاد و ولد، مریضی و سلامت، خوردن و آشامیدن، داشتن بول و غائط، نکاح و خواب، اندوه و شادی، گریه و خنده، زندگی و مرگ، مدفون شدن و زیارت، حشر و نشر، سؤال و جواب اشاره می کند.^{۱۵۵}

با توجه به این که گاهی از امام رضا علیه السلام خبرهای غیبی صادر می شد، عده ای کوتاه فکر که صدور اخبار غیبی را فراتر از حد انسان های عادی می دانستند، تصور خدایی ائمه علیهم السلام برای ایشان تداعی می شد. امام رضا علیه السلام برای رفع این توهم، خبرهای غیبی را اطلاعات و اخباری اعلام می کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از طریق پدرانش به ایشان رسیده است و خبرهای غیبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از جانب جبرئیل و از سوی خداوند معرفی می کند.^{۱۵۶}

در حقیقت، بیان صفات ربوبیت از سوی امام رضا علیه السلام به منظور نفی این صفات از

ائمہ علیہم السلام بوده است. مردی از امام رضا علیه السلام صفات ربوبیت را پرسید. امام علیه السلام در پاسخ، صفات نفی و اثبات را تذکر داد. او به امام علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! به همراه من کسی است که موالات شما را دارد و معتقد است که این‌ها همگی صفات امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام است و او است که پروردگار عالمیان است. امام رضا علیه السلام وقتی این سخن را شنید در حالی که بدنش می‌لرزید و عرق کرده بود، فرمود:

سبحان الله عما یشرکون

سپس به منظور دفع توهم و روشن‌گری فرمود:

آیا علی علیه السلام نمی‌خورد و نمی‌آشامید. آیا او ازدواج نکرد. مگر او در پیشگاه خداوند، نماز نمی‌گزارد و به درگاه خداوند، گریه و زاری نمی‌کرد. آیا کسی با این صفات می‌تواند خدا باشد؟ اگر او با این صفات خدا باشد پس همه شما هم که دارای این صفاتید، خدا هستید.^{۱۵۷}

آن حضرت علیه السلام برای دفع توهم، انجام معجزه از سوی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را مشروط به اذن و قدرت الهی اعلام کرد.^{۱۵۸} تمامی این سخنان در راستای تأکید بر جنبه‌های بشری ائمہ علیہم السلام و نفی الوهیت و ربوبیت از ایشان بوده است.

۴-۲. مبارزه با عقیده تناسخ و حلول

انتقال روح از بدنی به بدن دیگر را تناسخ می‌گویند.^{۱۵۹} امام رضا علیه السلام در پاسخ به مأمون که از تناسخ و قائلان به آن پرسید، اعتقاد به این باور را مساوی با کفر به خداوند و تکذیب بهشت و جهنم می‌داند.^{۱۶۰} آن حضرت علیه السلام ضمن کافر دانستن معتقدان به تناسخ، آنان را از مصادیق بارز غالیان دانست و فرمود:

خداوند، غلات را از رحمتش دور بدارد. کاش یهودی یا مجوسی، نصرانی،

قدری، مرجئی و خوارج بودند.

امام علیه السلام در ادامه از هم‌نشینی و رفاقت با آنها نهی می‌کند و درخواست می‌کند از آنان بیزاری بجوید که خداوند از آنان بیزاری جسته است.^{۱۶۱} آن حضرت علیه السلام با این سخن، در حقیقت غالیان را از همه این گروه‌ها و مذاهب بدتر می‌داند. امام رضا علیه السلام در راستای مبارزه با عقیده انحرافی حلول و در پاسخ به سؤال یونس بن عبدالرحمان که در نامه‌ای پرسیده بود: آیا در حضرت آدم چیزی از جوهریت پروردگار بود؟ صاحب چنین اعتقادی را بی‌خبر از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از زنادقه می‌داند.^{۱۶۲}

۳-۴. مبارزه با احادیث غلوگونه

یکی از فعالیت‌های غلات که از دوره امام باقر علیه السلام و به احتمال از زمان مغیره بن سعید^{۱۶۳} آغاز شده بود، ساختن روایت‌های جعلی و تلاش در وارد کردن این گونه احادیث در کتاب‌های اصحاب ائمه علیهم السلام بوده است. احادیث جعلی که برخی از آنها مشتمل بر غلو در فضایل بود، در زمان امام رضا علیه السلام در جامعه مطرح شد و سؤالاتی را در ذهن برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام پدید آورد. امام رضا علیه السلام برای روشن‌گری در این زمینه به ابراهیم بن ابی محمود که از حضرت علیه السلام در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش این گونه احادیث سؤال کرد، به تلاش مخالفان در این زمینه اشاره نمود و فرمود:

مخالفان ما، روایت‌هایی را در خصوص فضایل ما جعل کردند و آنها را سه قسم کردند. اخبار مشتمل بر غلو، اخبار مشتمل بر تقصیر و اخبار مشتمل بر تصریح به لعن و مذمت دشمنان ما.

حضرت علیه السلام در ادامه به خطر جدی این گونه احادیث اشاره کرد و فرمود:

وقتی مردم اخباری را بشنوند که در باره ما غلو کرده؛ مثلاً نسبت ربوبیت به ما داده، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند و به آنان نسبت می‌دهند که به ربوبیت ما

اعتقاد دارند. وقتی روایت‌هایی را بشنوند که مشتمل بر تقصیر است درباره ما معتقد به تقصیر می‌شوند (ارزش و اعتبار ما کاهش می‌یابد) و وقتی اخبار مشتمل بر طعن و مذمت دشمنان ما، اخباری را که در آنها به نام دشمنان ما تصریح شده باشد بشنوند، در مقابل ما را با بیان نام مورد طعن و مذمت قرار می‌دهند.^{۱۶۴}

آن حضرت علیه السلام برای مقابله با این دسته از احادیث جعلی و در جواب درخواست یونس بن عبدالرحمن که به عراق سفر کرده بود، کتاب‌های اصحاب ائمه علیهم السلام را گرفته و از روی آنها نسخه‌برداری کرده بود و از حضرت علیه السلام می‌خواست که آن احادیث را بررسی کند، تعداد زیادی از آن احادیث را جعلی خواند و نسبت آنها را به امام صادق علیه السلام انکار کرد و با قاطعیت بر نقش ابوالخطاب در این زمینه تأکید کرد.

سپس ابوالخطاب و کسانی را که با حيله‌گری و مخفی‌کاری، احادیث دروغ را در کتاب‌های اصحاب امام صادق علیه السلام جای می‌دهند، لعن کرد.^{۱۶۵} هم چنین، آن حضرت علیه السلام به ارائه معیار در این زمینه پرداخت. ایشان به یارانش سفارش کرد احادیث مخالف قرآن را به هیچ روی نپذیرند و یادآوری کرد که ما هر چه بگوییم موافق قرآن و سنت پیامبر است و از خدا و رسولش حدیث می‌گوییم، وقتی با احادیث مخالف قرآن و سنت مواجه شدید، آنها نپذیرید.^{۱۶۶}

هم چنین حسین بن خالد یکی از یاران امام رضا علیه السلام نزد آن حضرت علیه السلام از نسبت جبر و تشبیه مردم به شیعیان شکایت کرد و علت آن را احادیثی دانست که از پدران ایشان روایت شده است. امام رضا علیه السلام از او پرسید:

این احادیث از ائمه علیهم السلام بیشتر روایت شده یا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؟

ابن خالد گفت:

احادیث پیامبر بیشترند. اما مردم می‌گویند که پیامبر هیچ یک از این احادیث

را نگفته است، بلکه آنها را به حضرت بسته‌اند.

امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمود:

باید درباره پدران من نیز همین سخن را بگویند (یعنی این احادیث را به آنان

بسته‌اند).^{۱۶۷}

آن حضرت علیه السلام در راستای مبارزه با احادیث جعلی و غلوآمیز، روایتی را که محمد بن زرعه حضرمی از سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل کرده بود، انکار کرد. در این روایت آمده است:

همانا فرزندانم (امام کاظم علیه السلام) به پنج تن از پیامبران شباهت دارد. بر او حسد

ورزیده می‌شود همان‌گونه که بر یوسف علیه السلام حسد ورزیدند... غایب می‌شود

همان‌گونه که یونس غایب شد و ...

امام علیه السلام، زرعه را دروغ گو خواند و فرمود:

امام صادق علیه السلام این حدیث را درباره حضرت قائم علیه السلام فرموده است و نگفته

فرزندانم.^{۱۶۸}

پاسخ به یک پرسش

پرسشی که ممکن است در این جا طرح شود این است که چرا در دوره امام رضا علیه السلام، با وجود غالبان چون محمد بن بشیر و محمد بن فرات دستور صریحی درباره قتل ایشان از جانب آن حضرت علیه السلام صادر نشده است؟ و تنها به لعن شدید و گاه رسوا سازی و نهی از هم‌نشینی با ایشان اکتفا شده است. در حالی که در برخی از ادوار ائمه علیهم السلام دستور قتل غلات به عنوان سخت‌ترین نوع مقابله با ایشان مشاهده می‌شود.

در پاسخ این پرسش باید گفت که شاید یک علت این امر، این باشد که در این دوره،

حکومت و قدرت در دست امام رضا علیه السلام نیست تا با اختیار و قدرت بتواند به راحتی دستور

قتل غالیان را صادر کند. مؤید این نظریه، سؤال و جوابی است که میان عیسی جرجانی و امام صادق علیه السلام رد و بدل شده است. وقتی عیسی جرجانی به امام صادق علیه السلام از طایفه‌ای گفت که آن حضرت را عبادت می‌کنند و مدعی الوهیت ایشان هستند و عده‌ای هم مدعی نبوت ایشان هستند. امام علیه السلام گریست و فرمود:

اگر خداوند به من قدرت و توانایی عطا کند که بر آنها دست پیدا کنم و

خون آنها را نریزم، خداوند خون فرزندانم را به دست من بریزد.^{۱۶۹}

این حدیث، حکایت از این دارد که اگر ائمه علیهم السلام قدرت و حکومت را در اختیار داشتند از این شیوه در برخورد با غالیان استفاده می‌کردند. حال این سؤال مطرح است که از دوره امام جواد علیه السلام به بعد هم که حکومت در دست ائمه علیهم السلام نبوده است، چرا دستور قتل وجود دارد؟ به نظر می‌رسد تا پایان دوره امام رضا علیه السلام هنوز تفکیک عقیدتی به طور کامل میان شیعیان و اهل سنت انجام نشده است. بنابراین شاید تا پایان دوره امام هشتم، خطر غالیان به صورت همه جانبه، متوجه شیعیان نبوده است که آنها را بدنام و منفور کند اما در ادوار بعد که مرزهای عقیدتی به طور تقریبی مجزا می‌شود، ائمه علیهم السلام دستور قتل غالیان را صادر می‌کنند، تا حیثیت شیعیان محفوظ بماند.

با تکیه بر آنچه که در منابع امام رضا علیه السلام در این دوره به عنوان نماینده مسلمانان، به مناظره با پیروان سایر ادیان پرداخته است. شیخ صدوق اشاره می‌کند که در زمان حضور امام رضا علیه السلام در مرو، مأمون خطاب به سران دینی مذاهب مخالف گفت:

شما را جمع کردم تا با پسر عمویم که از مدینه آمده است، مناظره کنید.^{۱۷۰}

نتیجه‌گیری

در دوره امامت امام رضا علیه السلام جریان فکری غلو که پیش از این در دوره ائمه قبلی وجود داشت، تداوم یافت. افکار غالیانه‌ای چون توقف در امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام،

غیبت و مهدویت آن حضرت علیه السلام، اندیشه تفویض، تشبیه، تناسخ و حلول از جانب غلات مطرح می‌شد. در این دوره، غالیان مشهوری چون یونس بن ظبیان، محمد بن فرات و ابوسمینه در جامعه حضور داشتند و افکار انحرافی خویش را در میان مردم پراکنده می‌کردند. علاوه بر این، جریان غالیان واقفی (بشیریه) عقایدی چون غیبت و مهدویت امام موسی بن جعفر علیه السلام را طرح می‌کردند.

هم‌چنین شاهد جعل احادیث غالیانه از سوی برخی از غالیان هستیم. همین امر سبب شد امام رضا علیه السلام به طور جدی به مقابله و مبارزه با این جریان بپردازد. آن حضرت علیه السلام علاوه بر رسوا سازی غالیان مشهور، به مقابله با افکار و اعمال غالیان می‌پرداخت و با جریان جعل احادیث غالیانه مقابله می‌کرد و عقاید غلوآمیزی چون توقف در امامت موسی بن جعفر علیه السلام، غیبت و مهدویت آن حضرت علیه السلام، اندیشه تفویض، تشبیه و تناسخ را به چالش می‌کشید.

هم‌چنین با برخی از غالیان واقفی مناظره می‌کرد و به منظور خنثی سازی عقاید غالیانه و جلوگیری از انتشار این عقاید، یاران خویش را از هم‌نشینی با غالیان و دوستی با آنها، به شدت نهی می‌نمود. در این دوران، در دست نداشتن حکومت و عدم تفکیک عقیدتی میان شیعیان و اهل سنت سبب شده بود دستور صریحی از امام رضا علیه السلام درباره قتل غلات نداشته باشیم.

پی نوشت ها

۱. محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت: المكتبة الحیاء، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ خلیل بن احمد فراهیدی. العین، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۴۶؛ فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.
۲. ابن منظور، همان، ج ۲۰، ص ۲۲؛ ابن درید، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۲، ص ۱۰۸۱.
۳. غالی باللحم: ای اشتراه بثنم غال. زبیدی، پیشین، ج ۲۰، ص ۲۲ و اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۶، ص ۲۴۴۸؛ غالی بالشیبی یعنی اشتراه بثنم غال. ابن منظور، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۳۱.
۴. و المغالی بالسهم الرافع یده یرید به اقصى الغایه. فراهیدی، پیشین، ج ۴، ص ۴۴۶؛ محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۱۶۸.
۵. «و فی السهم: غلو»، حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ص ۶۱۳؛ زبیدی، پیشین، ج ۲۰، ص ۲۳.
۶. صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، بی تا، ج ۶، ص ۴۸؛ راغب اصفهانی، همان، ص ۶۱۳.
۷. محمود بن عمر زمخشری، الفائق، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۱۷۱؛ ابن منظور، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۹؛ زبیدی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۳۵.
۸. «ان الظاهر من کلمات القدماء انهم لم یتفقوا فی معنی الغلو بشکل خاص» جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، چاپ سوم، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴، ص ۹۷.

۹. «فان صحت هذه الحكاية فهو عنه مقصر» شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴، ص ۱۳۵.
۱۰. همان، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.
۱۱. مقصود از اهل کتاب، مسیحیان و یهودیان هستند. مسیحیان، مسیح علیه السلام و یهودیان، عزیر علیه السلام را فرزندان خدا می دانستند. یهود گفتند: «عزیر پسر خداست» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست». توبه (۹)، آیه ۳۰.
۱۲. مائده (۵)، آیه ۷۷.
۱۳. نساء (۴)، آیه ۱۷۱.
۱۴. کلمه غلو و مشتقاتش در روایت های بسیار به کار رفته است و بیشتر آنها مربوط به بحث ما نیست. مثل روایت هایی که درباره غالیان و جوشش عصیر عنبی وارد شده است. بنابراین مقصود ما از واژه غلو در روایت ها، کاربرد این کلمه در مسائل دینی و اعتقادی است. نعمت الله صفری فروشانی، غالیان کاوشی در جریانها و برآیندها، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۷.
۱۵. ابوالعباس عبدالله حمیری، قرب الاسناد، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳، ص ۱۲۹.
۱۶. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم قم: آل علی علیه السلام، ۱۳۸۱، کلمات قصار، شماره ۱۰۹، ص ۶۴۸؛ سید رضی، خصائص الائمة، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶، ص ۹۸؛ شیخ مفید، الامالی، قم: جامعه مدرسین، بی تا، ص ۴.
۱۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، چاپ چهارم، بی جا: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۵.
۱۸. ر. ک: سید حسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزد خواه، چاپ هفتم تهران: کویر، ۱۳۸۸، ص ۶۲ - ۶۴؛ نعمت الله صفری فروشانی، غلو، دانشنامه امام

- علی علیه السلام، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۸۰ - ۳۸۲.
۱۹. ابن نوع از غلو با توحید منافات دارد و از نظر عقل و شرع باطل است. نبوت ائمه و یا هر فرد دیگری با خاتمیت منافات دارد و منجر به تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شود که فرمود: «لا نبی بعدی» این حدیث در بسیاری از جوامع روایی آمده است. ر.ک: کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۲۶.
۲۰. مثلاً برترین شخصیت عالم وجود را شخصی غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدانیم.
۲۱. تفویض باعث شرک افعالی می شود.
۲۲. حسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعه*، چاپ دوم بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴، ص ۸۱؛ ریاض محمد حبیب ناصری، *الواقفیه*، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۸؛ م. علی بیوکارا، دو دستگی در شیعیان امام کاظم علیه السلام و پیدایش فرقه واقفه، ترجمه وحید صفری، *نشریه علوم حدیث*، شماره ۳۰، ص ۱۶۷.
۲۳. ریاض محمد حبیب ناصری، همان، ج ۱، ص ۱۸.
۲۴. واقفیه در خصوص این که امام هفتم از دنیا رفته یا زنده است؟ و اگر از دنیا رفته چگونه بوده و اگر زنده است چگونه بوده؟ و هم چنین در مسئله امامت پس از امام هفتم، سخنان گوناگونی را اظهار داشتند. به نحوی که می توان آنها را در پنج یا شش دسته جای داد ولی همه در مهدویت و غیبت امام هفتم علیه السلام و این که روزی قیام خواهد کرد و دنیا را از عدل و داد پر می کند، اتفاق دارند. حسن حسین زاده شانه جی، *واقفیه، فصلنامه تاریخ اسلام*، ۱۳۸۴، شماره ۲۳، ص ۵۸.
۲۵. شریف مرتضی، *الفصول المختاره*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۱۳؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۰.
۲۶. همان؛ همان.
۲۷. ر.ک: نوبختی، همان، ص ۸۰ - ۸۲؛ شریف مرتضی، همان؛ ابوالحسن اشعری، *مقالات*

- الاسلاميين، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۶۹، ص ۲۸ به بعد.
۲۸. و ذهبوا الى الغلو و القول بالاباحه و دانوا بالتناسخ. شريف مرتضى، همان.
۲۹. محمد بن حسن طوسى، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشى)، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۴۷۸؛ نوبختى، پيشين، ص ۸۳.
۳۰. حسن بن يوسف حلى، خلاصة الاقوال، چاپ دوم، نجف: المطبعة الحيدريه، ۱۳۸۱، ص ۳۹۳؛ محمد بن حسن طوسى، رجال الطوسى، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۵، ص ۳۴۴؛ سيد ابوالقاسم خوئى، معجم رجال الحديث، بی جا: بی نا، ج ۱۶، ص ۱۳۷.
۳۱. شيخ طوسى، اختيار معرفة الرجال، پيشين، ص ۳۴۲، ۴۷۷؛ حلى، همان.
۳۲. حضرت ضمن لعن او و دعا بر ضد او، خونس را مباح اعلام كرد. شيخ طوسى، همان، ص ۴۸۲.
۳۳. سعد بن عبدالله اشعري قمى، المقالات و الفرق، چاپ دوم، بی جا: علمى و فرنگى، ۱۳۶۰، ص ۹۱؛ شيخ طوسى، همان، ۴۷۸.
۳۴. همان؛ همان.
۳۵. شيخ طوسى، همان، ص ۴۷۷؛ نوبختى، پيشين.
۳۶. برخى اين فرقه را ممتوره خوانده اند. اين نام برگرفته از كلاب ممتوره (سگان باران خورده كه معمولاً بد بو مى شوند يا همه چيز را نجس مى كنند) است. اين نام را على بن اسماعيل ميثمى در مناظره با يكي از واقفيه بر آنها نهاد و گفت: ما انتم الا كلاب ممتوره. اشعري قمى، پيشين، ص ۹۲؛ نوبختى، همان، ص ۸۱.
۳۷. شيخ طوسى، پيشين، ص ۴۷۸؛ نوبختى، همان، ص ۸۳؛ اشعري قمى، همان، ص ۹۱.
۳۸. همان؛ همان؛ همان.
۳۹. همان، همان، همان.
۴۰. همان، همان؛ همان، ص ۹۱ - ۹۲.

۴۱. نوبختی، همان؛ اشعری قمی، همان، ص ۹۲.
۴۲. اشعری قمی، همان، ص ۶۰.
۴۳. شوری (۴۲)، آیه ۵۰.
۴۴. نوبختی، پیشین، ص ۸۴؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۲؛ سید ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۳۸.
۴۵. احادیثی چون: ۱. «ان رأیتم رأسی یدهده علیکم من جبل فلا تصدقوا فانی انا صاحبکم»؛ ۲. «منا ثمانية محدثون سابعهم القائم»؛ ۳. «سابعکم قائمکم، الا و هو سمی صاحب التوراة»؛ ۴. «اسمه حدیة الحلاق» ۵. «سمی القائم قائما لانه بقوم بعد ما یموت» که بیشترشان به امام صادق علیه السلام نسبت داده می‌شدند. درباره این احادیث. ر. ک: نوبختی، همان، ص ۸۰؛ اشعری قمی، همان، ص ۸۰؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۲؛ شریف مرتضی، پیشین، ص ۳۱۳؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، چاپ سوم، قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۹؛ شیخ طوسی، پیشین، ص ۴۷۵.
۴۶. شیخ مفید به روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام اشاره می‌کند که آن حضرت علیه السلام در پاسخ به کسانی که از آن حضرت پرسیدند: آیا شما «قائم» هستید؟ فرمودند: «تمام ائمه علیهم السلام در زمان خود قائم به امر امامت هستند». شیخ طوسی، کتاب الغیبة، چاپ سوم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵، ص ۴۱.
۴۷. هذا الخبر و امثاله من مفتریات الواقفیه و قد أورد الشیخ رحمة الله اخبارهم فی کتاب الغیبة، و أجاب عنها علی أنه لو صح لأمكن وروده فی شأن الباقر علیه السلام الی آخر الأئمة. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۲؛ مولی صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۲۸۳.
۴۸. امام رضا علیه السلام به واقفیه فرمود: «فانی لا اتقیکم فی أن أقول إنی إمام فکیف اتقیکم فی أن

أدعی أنه حی لو کان حیا» شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: جهان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴۹. صامت در برابر ناطق و به معنای ساکت است؛ یعنی امامی که ساکت است و جانشین امام ناطق خواهد شد. وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا دو امام، هم زمان در زمین می‌توانند باشند. حضرت فرمود: نه مگر امام صامتی که سخن نمی‌گوید، محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، تهران: الاعلمی، ۱۴۰۴، ص ۴۸۶.

۵۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۴.

۵۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، پیشین، ص ۶۳ - ۶۵؛ همو، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۴۶۷.

۵۲. ر. ک: محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۸.

۵۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷، ص ۲۱۶. شیخ طوسی، علی بن حسن طاطری کوفی را به عنوان واقفی متعصب بیان می‌کند. ده کتاب از او نام می‌برد و می‌نویسد: گفته شده او بیش از سی کتاب دارد. محمد بن حسن شیخ طوسی، الفهرست، بی‌جا: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۶.

۵۴. کلینی در کتاب کافی، بابی با عنوان «أن الامام لا یغسله الا امام من الائمة علیهم السلام» دارد و به سه حدیث در این رابطه اشاره می‌کند. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۴.

۵۵. احمد بن عمر بن حلال، همین سخن واقفیه را به عرض امام رضا علیه السلام رساند. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۴؛ مجلسی، مرآة العقول، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۶.

۵۶. نعمت الله صفری فروشانی، فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام با تکیه بر فطحیه و واقفیه، نشریه طلوع، سال ۸، شماره ۲۸، ۱۳۸۸، ص ۱۲ - ۱۳.

۵۷. جوهری، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۹؛ ابن منظور، پیشین، ج ۷، ص ۲۱۰.
۵۸. راغب اصفهانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۴؛ طریحی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۳.
۵۹. امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الأمرین» کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۰؛ شیخ صدوق، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶.
۶۰. ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، قاهره: المكتبة الازهریة للتراث، ص ۱۰۷؛ سید مرتضی، رسائل المرتضی، قم: دارالقرآن، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۱؛ اشعری قمی: پیشین، ص ۶۰ - ۶۱؛ ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۱۶.
۶۱. سید محمد هادی گرامی، نخستین مناسبات فکری تشیع، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲.
۶۲. زراره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتیم: «ان رجلا من ولد عبدالله بن سبأ يقول بالتفویض فقال و ما التفویض قلت إن الله تبارک و تعالی خلق محمداً و علیاً صلوات الله علیهما ففوض الیهما فخلقا رزقا و امانا و احییا» شیخ صدوق، الاعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۰۰؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۵، ص ۳۸۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۲۵، ص ۳۴۳؛ همو، مرآة العقول، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۷؛ روایت دیگری وجود دارد که می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفته شد: ان فلاناً يقول: انکم تقدرون ارزاق العباد؟ فقال: ما يقدر ارزاقنا الا الله. و لقد احتجت الی طعام لعیالی، فضاقت صدري، و ابلغت بی الفكرة فی ذلك حتی احرزت قوتهم، فعندها طابت نفسی. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۳۲۳.
۶۳. کشت‌زارهای اطراف هر شهر را سواد می‌گویند. احمد بن محمد بن اسحاق (ابن فقیه) همدانی، البلدان، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۸۹.
۶۴. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۲۵، ص ۱۱۸.

۶۵. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۰۳؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۸۰. عبدالرسول غفار، شبهه الغلو عند الشیعه، بیروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۵، ص ۷۱.
۶۶. «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است». نساء (۴) آیه ۱۴۱.
۶۷. شیخ صدوق، پیشین، شیخ حر عاملی، پیشین؛ عبدالرسول غفار، پیشین.
۶۸. شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۹۵؛ شیخ طوسی، التهذیب، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۱، ص ۴؛ شهرستانی، الملل و النحل، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۰.
۶۹. شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۹۱.
۷۰. نوبختی، پیشین، ص ۴۲؛ اشعری، پیشین، ص ۵۱.
۷۱. شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۰؛ جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، قم: موسسه نشر اسلامی، بی تا، ج ۷، ص ۱۶.
۷۲. اشعری قمی، پیشین، ص ۵۵.
۷۳. وادعی الامامه لنفسه. شهرستانی، پیشین.
۷۴. و كان ابوالخطاب يدعى بعد ذلك الالهية. اسفراینی، التبصیر فی الدین، پیشین، ص ۱۰۶؛ كان يقول بالهية جعفر الصادق، ثم ادعى الالهية لنفسه. عبدالکریم سمعانی، الانساب، حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۶۱.
۷۵. شیخ صدوق، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۹، ص ۳۸۸؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰.
۷۶. فصلب فی کناسه الکوفه. اسفراینی، پیشین، ص ۱۷۶؛ نوبختی، پیشین، ص ۷۰.
۷۷. منسوب به معمر بن احمر، اشعری قمی، پیشین، ص ۵۳.
۷۸. بیروان عمیرین بیان عجلی حمیری. اشعری، پیشین، ص ۱۲؛ شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۲.

۷۹. بیروان مفضل بن عمر جعفی جندی. اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۴. برخی آنان را بیروان مفضل بن عمر جعفی دانسته‌اند. سامی الغریری، الجذور التاريخيه و النفسیه للغلو و الغلاة، قم: دلیل ما، ۱۴۲۴، ص ۱۷۷: سامی النشار، نشأة الفكر الفلسفی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۲۴۴.
۸۰. بیروان سری اقصم. نوبختی، پیشین، ص ۴۳؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۵۲.
۸۱. ر. ک: ترجمه افرادی چون هاشم بن ابی هاشم، جعفر بن واقد، ابوالغمر و حسن بن علی بن عثمان.
۸۲. شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۶۳: سید ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۲۱، ص ۲۷.
۸۳. ابن غضائری، رجال ابن غضائری، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲، ص ۱۰۱؛ سید ابوالقاسم خوئی، همان.
۸۴. شیخ طوسی، پیشین، ص ۵۴۶؛ حلی، پیشین، ص ۴۱۹؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، بی جا: دارالنعمان، بی تا، ج ۲، ص ۷۶.
۸۵. شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۶۴؛ سید ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۶۹.
۸۶. همان؛ همان، ج ۲۱، ص ۲۰۵؛ عبدالرسول غنار، پیشین، ص ۹۳.
۸۷. شیخ حسن بن زین الدین، التحریر الطاوسی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۱، ص ۶۱۵؛ سید ابوالقاسم خوئی، همان، ج ۲۰، ص ۱۹۳ - ۱۹۲.
۸۸. شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۶۳ - ۳۶۴؛ مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۶۴؛ سید ابوالقاسم خوئی، همان، ج ۲۱، ص ۲۰۴.
۸۹. صفار، پیشین، ص ۳۹۴.
۹۰. «کان یغلو فی القول». شیخ طوسی، پیشین، ص ۵۵۴.
۹۱. «محمد بن الفرات هذا من اه الکوفه». نویری، نهاية الأرب، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۵۴؛ شیخ حسن بن زین الدین، پیشین، ص ۵۱۷؛ ابن داوود حلی،

- رجال ابن داوود، نجف: المطبعة الحیدریه، بی تا، ص ۲۷۵.
۹۲. «و کان محمد بن فرات یدعی انه بابٌ و انه نبی». شیخ طوسی، پیشین، ص ۵۵۵.
۹۳. «و کان یشرب الخمر». شیخ طوسی، همان، ص ۵۵۴ - ۵۵۵.
۹۴. «ما کذب علینا خطابی مثل ما کذب محمد بن الفرات». کشی، پیشین، ص ۵۵۵.
۹۵. برادر هارون و از متنفذان خاندان عباسی بوده است که مدتی از طرف هارون حاکم دمشق بود. وی پس از جریان ولایت عهدی امام رضا علیه السلام، عباسیان که مأمون را از خلافت عزل کرده بودند در بغداد به عنوان خلیفه برگزیده شد. هر چند با آمدن مأمون به بغداد از مقامش عزل شد. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۵۵۵؛ ابن العمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، قاهره: دار آفاق العربیه، ۱۴۲۱، ص ۹۸ - ۱۰۰.
۹۶. شیخ طوسی، پیشین، ص ۵۵۵.
۹۷. محمد بن حسن شیخ طوسی، الفهرست، بی جا: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷، ص ۲۲۳؛ همو، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۵۴۵؛ سید ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۱۹ - ۳۲۰.
۹۸. شیخ طوسی، الفهرست، همان، ص ۲۲۳.
۹۹. احمد بن محمد بن عیسی که از وی با عنوان شیخ القمیین یاد می شود از اصحاب امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بوده است. وی آثار فراوانی در حدیث از خود بر جای گذاشت. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم: انصاریان، ۱۳۸۱، ص ۴۹۳.
۱۰۰. نجاشی، پیشین، ص ۳۳۲، سید ابوالقاسم خوئی، پیشین.
۱۰۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ص ۵۴۶؛ سید ابوالقاسم خوئی، همان.
۱۰۲. این پایان نامه در مقطع کارشناسی ارشد به وسیله مظاهری ثامری ندافی نوشته شده و در دانشگاه قرآن و حدیث، با راهنمایی سید علیرضا حسینی در سال ۱۳۹۱ دفاع شده است.

۱۰۳. همان، ص ۲۱.
۱۰۴. امام صادق علیه السلام می فرمود: «فإن المغيرة بن سعيد لعنة الله دس في كتب اصحاب أبي احاديث لم يحدث بها ابي» شيخ طوسی، پیشین، ص ۲۲۴.
۱۰۵. همان، ص ۲۲۴.
۱۰۶. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷.
۱۰۷. علامه مجلسی در شرح این جمله می نویسد: «عبیدلنا، ای ارقاء يجوز لنا بيعهم و نحو ذلك، او نحن الهتهم». مجلسی، *مرآة العقول*، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۲.
۱۰۸. قلت له يا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما شيء يحكيه عنكم الناس قال و ما هو قلت يقولون إنكم تدعون ان الناس لكم عبید». شيخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۴.
۱۰۹. شيخ طوسی، پیشین، ص ۴۷۷؛ نوبختی، پیشین، ص ۸۳.
۱۱۰. همان، ص ۴۷۸؛ همان، ص ۸۳ و اشعری قمی، پیشین، ص ۹۱.
۱۱۱. همان؛ همان؛ همان.
۱۱۲. «و كان محمد بن بشير يكذبه على ابي الحسن موسى فأذاه الله حر الحديد». شيخ طوسی، همان، ص ۳۰۲؛ حسن بن زین الدین، *التحریر الطاووسی*، پیشین، ص ۵۲۴.
۱۱۳. یا امیرالمؤمنین استبقنی فانی اتخذلك اشياء» کشی، پیشین، ص ۴۸۱؛ سیدابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۰.
۱۱۴. «فما رايت احد قتل باسوء قتلة من محمد بن بشير لعنة الله» شيخ طوسی، همان، ص ۳۰۰؛ جمعی از نویسندگان، فی رحاب اهل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، بی جا: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۶، ج ۳۶، ص ۱۸۱.
۱۱۵. آیت الله خوئی ضمن اشاره به وجود نام محمد بن بشیر در سلسله برخی از روایتها بیان می کند که این محمد بن بشیر، آن غالی ملعون نیست. سیدابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۶، ص

۱۴۲.

۱۱۶. پیش از دوره امام رضا علیه السلام، امام موسی بن جعفر علیه السلام او را لعن کرده، از وی برائت جسته بود و نابودی او را از درگاه خداوند خواستار شده بود و تعابیر بسیار تندی بر ضد وی به کار برده بود. شیخ طوسی، پیشین، ص ۴۸۳.
۱۱۷. همان، ص ۴۵۸.
۱۱۸. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۰.
۱۱۹. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۹ - ۴۰؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۶.
۱۲۰. «و الله ذاق الموت كما اذاقه علي بن ابيطالب علیه السلام». شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، همان، ج ۱، ص ۲۳۴.
۱۲۱. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۰.
۱۲۲. «قل لهم اني غسلة فقلت اقول لهم انك غسلة قال نعم». کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۵.
۱۲۳. «اخبار كثيره داله على حضور الرضا علیه السلام عند الغسل». محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۲۷، ص ۲۸۹.
۱۲۴. اشاره به آیه آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آن چه نهی کرده خودداری نمایید. حشر (۵۹)، آیه ۷.
۱۲۵. «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» زمر (۳۹)، آیه ۶۲.
۱۲۶. خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می میراند، سپس زنده می کند. آیا هیچ یک از همتایانی که برای خدا قرار داده اید چیزی از این کارها را می توانند انجام دهند؟ او منزّه و برتر است از آن چه همتای او قرار می دهند. روم (۳۰)، آیه ۴۰.
۱۲۷. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱۲۸. شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۲۳.
۱۲۹. شیخ مفید، *الاعتقادات*، پیشین، ص ۱۰۰؛ در حدیثی دیگر فرمودند: «المفوضه مشرکون». شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۳.
۱۳۰. «من زعم ان الله فوض امر الخلق و الرزق الى حججه فقد قال بالتفويض». شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۴؛ علی بن عیسی اربلی، *کشف العتمه*، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۲؛ طبرسی، *الاحتجاج*، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۴.
۱۳۱. «اللهم لك الخلق و منك الرزق» شیخ مفید، پیشین، ص ۹۹.
۱۳۲. «كذبوا عليهم غضب الله و لعنته و كفروا بتكذيبهم لنبی الله من فی اخباره بان الحسين بن علی علیه السلام سيقتل» شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۳.
۱۳۳. «و جميع الائمة الأحد عشر بعد النبي صلی الله علیه و آله و سلم قتلوا... قتل كل واحد منهم طاغوت زمانه و جرى ذلك عليهم علی الحقيقة و الصحة لا كما تقوله الغلاة و المفوضة» همان، ج ۱، ص ۲۱۵.
۱۳۴. و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است. نساء (۴)، آیه ۱۴۱.
۱۳۵. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۴.
۱۳۶. شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.
۱۳۷. همان، ص ۲۳۳.
۱۳۸. همان، ص ۵۵۴؛ سید ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳۵.
۱۳۹. همان، همان.
۱۴۰. شیخ طوسی، همان، ص ۳۰۳.
۱۴۱. همان، ص ۵۵۴.
۱۴۲. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۳؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۵، ص ۳۸۰.
۱۴۳. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۴۳؛ طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۵.
۱۴۴. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷.

۱۴۵. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۴.
۱۴۶. «الناس عبیدلنا فی الطاعة» کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷.
۱۴۷. امام ابو محمد حسن بن علی عسکری، تفسیر المنسوب الی الامام العسکری، قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹، ص ۵۰؛ طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۸.
۱۴۸. همان، همان.
۱۴۹. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۱.
۱۵۰. ماکان لیشراً ان یؤتیہ اللہ الکتاب و الحکم و النبوة ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون اللہ و لکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلّمون الکتاب و بما کنتم تدرسون و لا یأمرکم ان تتخذوا الملائکة و النبیین ارباباً یا أمرکم بالکفر بعد إذ اتمم مسلّمون، آل عمران (۳) آیه های ۷۹ - ۸۰.
۱۵۱. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۱.
۱۵۲. همان.
۱۵۳. واذ قال اللہ یا عیسی ابن مریم ائت قلت للناس اتخذونی و امی الیهین من دون اللہ قال سبحانک ما یكون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلتہ فقد علمتہ تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسیک انک انت علام الغیوب، مائده (۵)، آیه ۱۱۶.
۱۵۴. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۱.
۱۵۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۴؛ اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۸۱۲.
۱۵۶. همان، همان.
۱۵۷. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۹.
۱۵۸. همان.
۱۵۹. شهرستانی، پیشین، ج ۲، ص ۵۵.
۱۶۰. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۲.
۱۶۱. همان.

۱۶۲. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ص ۴۹۵.
۱۶۳. مغیره بن سعید عجلی از سرشناس ترین غالیان دوره امام باقر علیه السلام است. او مدعی الوهیت امام باقر علیه السلام و نبوت خویش شد و عقاید غالیانه دیگری را نیز مطرح کرد. پیروان او به مغیره مشهورند. کشی، *پیشین*، ص ۲۲۷ - ۲۲۸؛ *پیشین*، ج ۱، ص ۲۰۹؛ *نوبختی*، *پیشین*، ص ۶۳؛ *اشعری قمی*، *پیشین*، ص ۷۷.
۱۶۴. شیخ صدوق، *پیشین*، ج ۱، ص ۳۰۴؛ محمد بن جریر بن رستم طبری، *دلائل الامامة*، قم: بعثت، ۱۴۱۳، ص ۲۴.
۱۶۵. شیخ طوسی، *پیشین*، ص ۲۲۴.
۱۶۶. همان.
۱۶۷. شیخ صدوق، *التوحید*، *پیشین*، ص ۳۶۴؛ شیخ صدوق، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۳۰.
۱۶۸. شیخ صدوق، *پیشین*، ص ۴۷۷؛ سید ابوالقاسم خوئی، *پیشین*، ج ۹، ص ۳۱۴.
۱۶۹. حمزة بن یوسف سهمی، *تاریخ جرجان*، چاپ چهارم، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۷، ص ۲۹۴.
۱۷۰. شیخ صدوق، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۵۴ - ۱۵۵؛ *طبرسی*، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۱۵.